جلسه 1576

دوشنبه 06/01/97

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به ترجیح به سبق زمانی بود که مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول فرمودند: اگر دو واجب بود، هر دو وجوبش فعلی بود، ولکن ظرف امتثال یکی از این دو زمانا متقدم بود بر دیگری، در اینجا باید اسبق زمانا را انجام بدهیم، واز آن متأخر زمانا عاجز می شویم عقلا معذور هستیم، مگر اینکه متأخر زمانا اهم باشد.

در محاضرات در جلد 3 تفصیل داد بین واجبین مشرطین به قدرت شرعیه، که در اینجا پذیرفت ترجیح به سبق زمانی را، ولکن در واجبین مشروطین به قدرت عقلیه که خطابشان مشروط به قدرت نیست، بلکه از خارج ما آنها را به مقید عقلی مشروط به قدرت کردیم فرمود سبق زمانی مرجح نیست.

البته فرض مرحوم آقای خوئی در جائی است که هر دو وجوب فعلی است، والا اگر یکی واجب مطلق است و دیگری واجب موقت یا مشروط که وقت آن وشرط آن هنوز موجود نشده است، در اینجا ظاهرا اختلافی نیست که ما عقلا باید این واجب مطلق را امتثال کنیم، در ظرف وجوب آن واجب مشروط عاجز خواهیم بود از امتثال آن و تکلیف نخواهیم داشت. فعلا ما هم در جائی بحث می کنیم که هر دو وجوب فعلی است واجب در یکی استقبالی است، به این معنا که ظرف امتثالش متأخر است از ظرف امتثال واجب اول.

مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول استدلالشان این بود که فرمودند: قدرت در ظرف امتثال شرط تکلیف است. ما نسبت به این واجب اسبق زمانا اگر امتثال بکنیم خب قدرت بر آن در ظرف امتثال داریم، واین منشأ می شود که قدرت بر امتثال آن واجب متأخر در ظرف امتثال او پیدا نکنیم و تکلیف منتفی بشود به انتفاء شرطش. مثلا ما نذر کرده بودیم روز پنجشنبه و جمعه روزه بگیریم، متمکن نیستیم از روزه در هر دو روز، حالا یا عجز بدنی داریم یا عجز خارجی داریم بخاطر اکراه یا اضطرار که در یکی از این دو روز باید روزه نگیریم، مرحوم آقای خوئی فرموده اند: روز پنجشنبه من قدرت بر صوم یوم الخمیس در ظرف امتثال دارم، عقلا معذور نیستم که ترک کنم صوم را در این روز. روز پنجشنبه که روزه گرفتم قدرت بر صوم یوم الجمعه در ظرف امتثال نخواهم داشت. تکلیف ساقط می شود به انتفاء شرطش.

اشکال این فرمایش این است که قدرت در ظرف امتثال شرط تکلیف نیست، از زمانی که وجوب فعلی می شود اگر من قدرت داشته باشم بر واجب و متمکن باشم از حفظ قدرت تا زمان امتثال، عقلا بر من متعین است حفظ قدرت. والا جائز بود قدرتم را صرف در امر مباحی بکنم و خودم را عاجز کنم. نذر کردم روز پنجشنبه روزه بگیرم، روز چهارشنبه روزه مستحب است واجب نیست، اما اگر این روزه مستحب را بگیرم دیگر روز پنجشنبه عاجز خواهم بود از صوم یوم الخمیس و وفاء به نذر، آیا جائز هست من اتیان کنم به این عمل مستحب یا مباح و بعد بگویم این منشأ می شود قدرت بر واجب در ظرف امتثال منتفی بشود و ینتفی التکلیف بانتفاء شرطه؟ احدی این را نمی گوید. وقتی وجوب وفاء به نذر به مجرد نذر فعلی می شود ولو واجب استقبالی است، من هم قدرت دارم بر صوم یوم الخمیس و هم قدرت دارم بر صوم یوم الجمعه، وهر کدام به تنهایی موضوع است برای وجوب عقلی حفظ قدرت از باب مقدمه واجب.

ولذا در محاضرات پذیرفت واجبین مشروطین به قدرت عقلیه سبق زمانی در آن مرجح نیست، چون وقتی وجوب فعلی می شود و من قدرت دارم بر انجام واجب در ظرف خودش، عقل می گوید باید این قدرت را حفظ بکنی. اما ایشان فرمود در واجبین مشروطین به قدرت شرعیه ما این را می گوئیم که اگر شارع بگوید مثلا إذا قدرت فصم یوم الخمیس، إذا قدرت فصم یوم الجمعة، ما در اینجا اگر در روز پنجشنبه روزه بگیریم روز جمعه دیگر قادر نخواهیم بود بر صوم. إذا قدرت فصم یوم الجمعة شرطش محقق نیست، عرف می گوید تو قادر نیستی بر صوم یوم الجمعة. ولکن اگر برعکس بکنیم روز پنجشنبه روزه نگیریم، عرف می گوید تو قادر بودی بر صوم یوم الخمیس، چرا روزه نگرفتی؟

بعد ایشان فرموده است که مثال وفاء به نذر از این قبیل است. شرط قدرت در وجوب وفاء به نذر شرط شرعی است نه شرط عقلی.

اقول: این فرمایش دو ایراد دارد:

ایراد اول: ایراد به این مثال است، آقا وفاء به نذر در خطابش که قدرت شرعیه اخذ نشده است. وفاء به نذر واجب است مثل بقیه واجبها. اینکه متعلقش باید راجح باشد بحث دیگری است، اما اینکه مقدور باشد آن هم مقدور به این معنا که یک واجب آخر اسبق زماننی بر آن وجود نداشته باشد، والا ما قدرت تکوینیه که بر هر کدام داریم. اینکه قدرت به این معنا شرط باشد که إذا لم تشتغل بواجب اسبق زمانا، دلیل نداریم. پس صحیح نیست مثال وفاء به نذر را برای واجب مشروط به قدرت شرعیه مثال زدن.

سؤال وجواب: دلیل وجوب وفاء به نذر مطلق است، متعلقش باید راجح باشد که هست.

ایراد دوم: اما اصل مدعی ایشان در محاضرات، که اگر مثال اینطور بود که إذا قدرت فصم یوم الخمیس، إذا قدرت فصم یوم الجمعة. ما اشکالمان به ایشان این است که فرض این است که وجوب در هر دو فعلی است، وظاهر إذا قدرت فصم یوم الجمعة قدرت در یوم الجمعه نیست، والا من می توانستم با یک عمل مباح خودم را عاجز کنم از صوم یوم الجمعه، شما اجازه می دهید؟ من بروم روز قبل کار زیادی بکنم یا داروی مضعّفی بخورم که دیگر روز جمعه نتوانم روزه بگیرم که به مهمانی برسم، شما اجازه می دهید این کار را؟ قطعا اجازه نمی دهید. چون ظهور إذا قدرت فصم یوم الجمعة در صرف الوجود قدرت است نه در قدرت یوم الجمعة بر صوم. صرف الوجود قدرت که حاصل است، من الان هم قدرت دارم بر صوم یوم الخمیس و هم قدرت دارم بر صوم یوم الجمعة.

صرفا یک ادعایی اینجا مطرح می شود، وآن این است که ظاهر إذا قدرت عبارت است از قدرت بر ذات فعل و عدم معجّز مولوی که عبارت است از امر به اسبق زمانا. یعنی در حقیقت إذا قدرت فصم یوم الجمعة می شود إذا لم تصرف قدرتک فی واجب اسبق زمانا فصم یوم الجمعة. اگر این استظهار درست بشود حرفی نداریم. کما اینکه مرحوم آقای خوئی در بحث واجب مطلق و واجب مشروط به قدرت فرمود ظاهر إذا قدرت فافعل کذا این است که امتثال نکنیم و صرف قدرت نکنیم در امتثال واجب مطلق و غیر مشروط به قدرت. که ما آنجا هم اشکال کردیم، اینجا هم اشکال می کنیم. اگر واقعا ظهور إذا قدرت فصم یوم الجمعة این باشد که إذا لم تصرف قدرتک فی واجب اسبق زمانا فصم یوم الجمعة، ما بحثی نداریم که باید صوم یوم الخمیس مقدم بشود بر آن. ولکن چه ظهوری دارد إذا قدرت در این معنا؟

تنها قرینه ای که ممکن است گفته بشود برای این استظهار، یک استقراء فقهی است که ذوق فقهی در ابواب مختلفه فقه بر این است که در واجبین مشروطین به قدرت اسبق زمانا مقدم بشود.

مثال اولی که می توانیم بزنیم مثال صوم است. شما در ماه رمضان فقط می توانید نیمی از آن را روزه بگیرید، یا نیمه اول و یا نیمه دوم.

بعید است فقیهی از فقهاء اذن بدهد که شما که بیماری تان اقتضاء می کند بیش از پانزده روز روزه نگیرید بگذاید این پانزده روز را برای آخر ماه رمضان. چرا؟ برای اینکه فقهاء می گویند الان در نیمه اول ماه رمضان شما مصداق انسانی هستید که لیس بمریض ولا مسافر، ومن شهد منکم الشهر فلیصمه ومن کان مریضا أو علی سفر فعدة من ایام اخر، روزه بگیر، نیمه دوم مصداق مریض می شوی که من یضر به الصوم فلایسعه أن یصوم روزه از تو ساقط است. و در این حکم ظاهرا اختلافی نیست.

سؤال وجواب: فعلا این مثالها برای واجبین مشروطین به قدرت شرعیه است.

مثال دوم: نماز ظهر و عصر. شما برای نماز ظهر متمکن از وضوء هستید و لکن برای نماز عصر مجبورید تجدید وضوء بکنید، یک آب بیشتر هم نیست، اگر برای نماز ظهر وضوء بگیرید برای نماز عصر باید تیمم بکنید. خب نماز عصر واجب متأخر هست، هیچ فقهیی ملتزم نشده است که برای نماز ظهر تیمم کنید برای نماز عصر وضوء بگیرید. چون شما هنگام نماز ظهر مصداق فلم تجدوا ماءا فتیمموا نیستید. الان وضوء بگیرید برای نماز عصر تیمم کنید.

مثال سوم: شما در هنگام نماز ظهر قادر بر قیام هستید، اما دکتر برای بیش از یک نماز به شما اجازه نمی دهد نماز اختیاری بخوانید، نماز دوم باید نشسته یا ایمائی باشد. بعید است فقیهی ملتزم بشود که شما نماز ظهر را نشسته یا ایمائی بخوانید و قدرتتان را بر قیام برای نماز عصر نگه بدارید. چرا؟ چون شما در هنگام نماز ظهر مصداق إذا قوی فلیقم هستید، بگذار نماز ظهرت تمام بشود عاجز بشوی از قیام، تا مصداق والمریض یصلی جالسا بشوی برای نماز عصر.

حتی نسبت به رکعات یک نماز هم همین را می توان گفت، إذا قوی فلیقم در رکعت اولی می گوید بایست. برای رکعت دوم نمی توانی بایستی با ایماء یا با جلوس نمازت را ادامه بده. عکسش وجهی ندارد، چون در رکعت اولی شما قادر هستی بر قیام، برای چه قیام را ترک می کنی؟

انصافا این مثالها مثال درستی است، اما عرض ما این است که این عناوین با عنوان إذا قدرت فرق می کند. بله المریض لایصوم، خب الان شما مریض نیستید. الان غیر مریض هستید روزه بگیرید. اما اگر فرض می شد یک ظالمی مانع می شد از صوم شهر رمضان به طور کامل در حق شما، فقط مجاز بودید نیمی از ماه را روزه بگیرید یا نیمه اول یا نیمه دوم، دلیل عدم وجوب صوم در حق شما آیه شریفه و من کان مریضا أو علی سفر فعدة من ایام اخر نبود، بلکه رفع عن امتی ما استکرهوا علیه بود. دلیلی نداریم شما نیمه اول را برای صوم انتخاب بکنید. ظالم منع کرده است شما را از جمع بین الواجبین. مثل این می ماند که مولا به شما گفته إذا قدرت فأنقذ زیدا من الهلاک، إذا قدرت فأنقذ عمروا من الهلاک. یک ظالمی است فقط یک شفاعت را از شما قبول می کند دو شفاعت را از شما قبول نمی کند. امروز حکم اعدام زید را صادر کرده اند، و یقینا یا حکم اعدام زید را در فردا صادر کرده و یا صادر خواهد کرد، حالا فرض کنید از الان هم حکم صادر شده است که زید امروز اعدام بشود عمرو فردا. شما امروز می توانید شفاعت کنید برای زید، زید نجات پیدا می کند اما عمرو فردا اعدام خواهد شد. و می توانید بگذارید فردا برای عمرو شفاعت کنید عمرو نجات پیدا خواهد کرد، چون شما با عمرو دوست هستید گذاشتید این قدرتتان را بر انقاذ حیات احدهما برای انقاذ حیات عمرو، آیا عقلاء شما را مستحق عقاب می دانند؟ وجهی ندارد.

بله یک وقت ممکن است امروز اگر شفاعت بکنید از زید فردا هم بتوانید شفاعت بکنید از عمرو، بالاخره خدا مقلب القلوب و الاحوال است، ممکن است قلب این ظالم هم متحول بشود شفاعت شما را فردا هم قبول کند، یا می گوئید اگر من امروز شفاعت نکنم زید را شاید فردا هم شفاعتم نسبت به عمرو پذیرفته نشود، شرائط جور نشود که شفاعت کنم از عمرو. در اینجا شکی نیست که ترجیح باید بدهید شفاعت زید را. این نقد است، معلوم نیست که شما فردا متمکن بشوید از شفاعت عمرو.

اما فرض این است که یقین دارید که یا امروز می توانید شفاعت کنید از زید و زید را نجات بدهید یا فردا شفاعت کنید از عمرو و عمرو را نجات بدهید. حالا فرض کنید چون با عمرو بیشتر دوست هستید می خواهید قدرتتان را بر حفظ حیات یکی از این دو صرف کنید در حفظ حیات عمرو، به وجدان عقلی و عقلائی شما مستحق عقاب نیستید. چه لزومی دارد من مقدم کنم این را؟

سؤال وجواب: فرض این است که وجوب در هر دو فعلی است، واجب استقبالی است در مورد شفاعت نسبت به عمرو. ... چه فرق می کند شارع بگوید إذا قدرت یا نگوید. ....فرض این است که مثلا ساعت یک زید را می خواهند ببرند اعدام کنند آنجا می توانید متوسل به این امیر ظالم بشوید بگوئید جناب امیر زید را به من ببخشید، او هم یک شفاعت را از شما می پذیرد، یا صبر کنید نیم ساعت دیگر که عمرو را می برند به سمت جوخه اعدا بگوئید جناب امیر عمرو را به من ببخش، کی عقلاء می گویند نه تو بسیار آدم بدی هستی، چون با عمرو بیشتر رفیق بودی این کار را کردی. خب باشد مگر اشکالی دارد؟ مگر لازم بود که من حتما حفظ کنم حیات زید را؟ چه فرق است بین اینکه شارع بگوید إذا قدرت فأنقذ زیدا من الهلاک إذا قدرت فأنقذ عمروا من الهلاک، یا این را به طور مطلق بگوید که أنقذ زیدا من الهلاک أنقذ عمروا من الهلاک، بالوجدان بین اینها فرقی نیست.

سؤال وجواب: فرض این است که قبل از اذان ظهر واجب فعلی نیست. بحث ما فعلا در جائی است که وجوب هر دو فعلی است، مثل وجوب صوم که از اول ماه رمضان وجوب هر سی روز فعلی است، فمن شهد منک الشهر فلیصمه، یا مثل وجوب نماز ظهر و عصر که از هنگام اذان ظهر هر دو فعلی است، بحث در این است.

سؤال وجواب: چرا از فرض خارج می شوید، فرض ما این است که وجوب هر دو فعلی است، در یکی واجب هم فعلی است دیگری واجب استقبالی است. و چه بسا واجب استقبالی به این معنای واجب معلق هم نیست. مثل نماز ظهر و عصر هستند، که نماز عصر بعد از ظهر خوانده می شود، والا واجب معلق نیست. اگر واجب معلق هم بود وجوبش فعلی است. بحث در این است.

ما استظهارمان از خطاب وجوب صوم شهر رمضان این است که از مریض در همان روز وجوب صوم رفع شده است. بله انصراف دارد از کسی که عمدا خودش را مریض کند تا روزه نگیرد. اما کسی که قادر تکوینی هست بر صوم، تا آخر هم قادر تکوینی هست بر صوم، منتهی اکراه شد بر جمع بین صوم ایام ماه رمضان، خب اکراه بر جامع شده است اکراه بر فرد که نشده است، چه ترجیحی دارد که حتما روزه اول را روزه بگیرد روز دوم را روزه نگیرد؟ چرا مخیر نباشد؟

سؤال وجواب: روز اول به این معنا که مکره باشد یا مضطر باشد بر ترک صوم روز اول، بله، مکره و یا مضطر بر ترک صوم روز دوم هم نیست، بر هیچکدام بخصوصه مضطر یا مکره نیست، مضطر یا مکره است بر ترک احدهما. الان مضطر است به جامع ترک صوم احدهما، وشارع می گوید یجوز لک أن لا تصوم فی احد هذین الیومین.

مثال دوم که زده شد این بود که اگر کسی برای نماز ظهر واجد الماء بود برای نماز عصر فاقد الماء می شود. معنا ندارد بگوئیم چون یک آب بیشتر نداری شما مخیری، می توانی نماز ظهرت را با تیمم بخوانی و می توانی نماز عصرت را با تیمم بخوانی. چون ظاهر دلیل فلم تجدوا ماءا فتیمموا این است که شخص فاقد الماء طبیعی باشد، و این آقا آب در کنارش هست.

اما نمی شود این را قیاس کرد به مثال إذا قدرت فانقذ زیدا من الهلاک إذا قدرت فأنقذ عمروا من الهلاک.

در آنجا ما دلیل نداریم بر اینکه باید صرف قدرت کنیم در انقاذ زید از هلاک چون اسبق زمانا هست. فرض کنید عمرو فرزند خودم هست و من به لحاظ عاطفی اگر مباح باشد می خواهم آن شفاعت مقبوله خودم را برای حفظ حیات فرزند خودم بکار بگیرم. اشکال دارد؟ حالا این آقای زید انسانی است که دورادور با هم سلام علیک داریم اما عمرو فرزند خودم هست، آیا عقلاء تقبیح می کنند و می گویند چرا شفاعتت را صرف نکردی در حفظ حیات زید که اسبق زمانا بود؟

سؤال وجواب: کی حفظ حیات فرزند اهم است نزد عقلاء؟ جهات عاطفی است، والا کی اهم است؟ حالا اگر من برعکس بکنم آیا مردم می گویند عجب آدم بدی هستی، یا می گویند عجب آدم باگذشتی هستی که حاضر شدی فرزند خودت را اعدام کنند اما یک مؤمنی اعدام نشود. کی اهم است حفظ حیات ولد از حفظ حیات دیگران؟ اما کلام در این است که مرا هیچ مستحق عقاب نمی بینند اگر ترک کنم امتثال واجب اسبق زمانا را و حفظ قدرت بکنم برای واجب متأخر زمانا.

بله اگر یک جا قرینه باشد بر اینکه شرط وجوب قدرت در ظرف امتثال است نه در ظرف وجوب. آنی که عرض کردیم اصلا می شود إذا قدرت فصم یوم الجمعه اگر به این معنا باشد که إذا قدرت فی یوم الجمعة علی صوم یوم الجمعة فصم اصلا من می توانم قبل از اینکه روز جمعه برسد تعجیز نفس بکنم ولو با فعل مباح. و یا اگر ظهور خطاب در این باشد که إذا قدرت یعنی إذا لم تصرف قدرتک فی واجب اسبق زمانا فصم یوم الجمعة، خب بلااشکال باید صرف قدرت بکنم در امتثال واجب اسبق زمانا. اشکال ما اشکال استظهاری است، ما همچنین استظهاری از خطابات نمی کنیم.

ولذا به نظر ما حق این است که سبق زمانی مرجح نیست مگر در جائی که احراز نکنیم که اگر ترک کنیم امتثال واجب اسبق را قادر خواهیم بود بر امتثال واجب متأخر زمانا. بلکه چه بسا از او هم عاجز بشویم. اینجا بلااشکال عقل وعقلاء می گویند نقد را بچسب. شاید اگر الان روزه نگیری فردا هم یک مشکل دیگری پیش بیاید فردا هم نتوانی روزه بگیری، پس امروز روزه بگیر. این خروج از فرض است. فرض ما این است که من عالم هستم وجدانا به اینکه اگر امروز روزه نگیرم فردا حتما می توانم روزه بگیرم. اگر امروز شفاعت نکنم برای حفظ حیات زید، قطعا فردا می توانم شفاعت کنم برای حفظ حیات عمرو وشفاعت هم مقبول خواهد بود.

وضمنا فرض ما در جائی است که احتمال تبدل حال ندهم، احتمال ندهم که اگر امروز این واجب را امتثال کنم فردا تجدد قدرت می شود و واجب متأخر زمانا را هم امتثال خواهم کرد. باز اگر اینجور فرض کنید ما متعین می دانیم که شما آن واجب اسبق زمانا را انجام بدهید. فرض ما در جائی است که وجدانا می دانید که این تزاحم تا فردا باقی است، و اگر امروز واجب اسبق زمانا را انجام ندهید قادر خواهید بود به انجام واجب متأخر زمانا.

هذا کله در جائی که وجوب فعلی باشد واجب در یکی استقبالی.

اما اگر وجوب در یکی فعلی است و در دیگری مشروط است به شرطی که محقق نیست. خب به نظر مشهور که اصلا تعجیز از واجب مشروط قبل از تحقق شرطش جائز است نوبت به تزاحم نمی رسد. ولکن به نظر ما وفاقا للسید الامام در واجب مشروط هم تعجیز نفس قبل از تحقق شرط جائز نیست. ولذا ما بعید نمی دانیم در واجب مشروط هم که می دانم شرطش فردا محقق خواهد شد عقل که می گوید حفظ کن قدرتت را بر امتثال این واجب مشروط در فردا، می بیند تزاحم شد بین یک واجب مطلق امروز، ویک واجب مشروطی که فردا شرطش قطعا محقق خواهد شد.

ولذا بعید نیست که در آنجا هم حکم به تخییر کنیم، هر چند احتیاط در تقدیم اسبق زمانا هست.

هذا کله فی المرجح السابع.

### یقع الکلام فی المرجح الثامن

مرجح ثامن عبارت است از ترجیح حق الناس بر حق الله.

ظاهر مشهور ترجیح حق الناس است. آقای حکیم اشکال کرده اند. تأمل بفرمائید بحث مهمی است انشاءالله فردا دنبال می کنیم.